

سمرقندی حلقه مفقوده تاریخ منطق

علی اصغر جعفری ولنی^۱

چکیده

گرچه منطق سینیوی مسائل زیادی را از یونان برگرفته، ولی شایسته نیست آن را صرفاً شرح مفصل منطق یونان بدانیم. نوآوریهای متعدد شیخ‌الرئیس در علم منطق، از او یک منطق‌دان برجسته ساخته است. اما با وجود نوآوریهای منطقی قابل توجه در اندیشه سمرقندی مانند ارائه ملاک صدق و کذب قضایای منحرفه، تحلیل متفاوت از قضایای حقیقیه، خارجی و ذهنیه، معرفی نقیض قضیه جزئیه مرکبه، تبیین متفاوت صدق و کمیت قضیه متصله لزومیه، عکس مستوی شرطیات، شناسایی ضرورت غیرمنتج قیاس شرطی لزومی، و دو راه حل در پاسخ به پارادوکس دروغگو (جذر اصم)، نقش او در تاریخ منطق سینیوی ناشناخته مانده است؛ چراکه مهمترین اثر منطقی او یعنی شرح القسطاس هنوز به صورت نسخه خطی است. سمرقندی در این اثر به آثار منطق‌دانان پیش از خود توجه داشته و حضور اندیشه‌های منطق‌دانان متقدم به خوبی مشاهده می‌شود، لذا نوآوری‌های این اثر را باید در میان نقدهای او بر دیگر منطق‌دانان، جستجو کرد؛ در عین حال او طبق شواهد، بر اندیشه منطق‌دانان پس از خود نیز تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: منطق نگاری سینیوی، سمرقندی، شرح قسطاس، منطق، تاریخ منطق.

طرح مسئله

از سویی شناخت دقیق میراث گذشتگان، یکی از مهم‌ترین گام‌ها در مسیر پیشرفت دانش است و البته در یک گزارش تاریخی بدون طبقه‌بندی آراء و صرفاً براساس ترتیب زمانی آنها، می‌توان اندیشه سلف را در پرتو خلف شناخت. از سوی دیگر کتاب‌های فراوانی در سده‌های گذشته در باب منطق نوشته شده و بخشی از این آثار همچنان به صورت نسخه‌های خطی هستند که استفاده از آنها برای محققان دشوار است؛ از اینرو برخی مباحث و نظریات علمی مندرج در این آثار مورد غفلت قرار گرفته‌اند.

تجربه نگارنده سطور در هنگام تصحیح متن و تحقیق در منابع کتاب شرح مطالع^۱ گواه ضرورت این امر است که منطق‌دانانی مانند سمرقندی هستند که هرچند در تکامل منطق اسلامی نقش داشته‌اند، اما همچنان ناشناخته مانده‌اند. سمرقندی، برخلاف بسیاری از منطق‌دانان دوره‌های بعدی که عمدتاً مقلد صرف بوده‌اند، نوآوری‌های بسیاری در منطق دارد که بررسی آنها نیازمند سنجش کامل آثار منطقی وی با منطق‌دانان پیشین و پسین است. او به دلیل آشنایی با اندیشه‌های دوران طلایی منطق اسلامی و نقد و بررسی این اندیشه‌ها در کتاب خود، می‌تواند نقش مؤثری در شناخت این دوره از منطق داشته باشد؛ لذا مطالعه تطبیقی کتاب شرح قسطاس او، می‌تواند بسیاری از زوایای تاریک این دوره را برای مورخان منطق اسلامی روشن کند. این امر از یک‌سو نشان می‌دهد که منطق‌دانان قدیم در تفسیر اصطلاحات فنی پیشینیان تا چه اندازه با هم اختلاف نظر داشته‌اند و از سوی دیگر نشان می‌دهد که اطلاع ما از تحولات تاریخی منطق اسلامی تا چه اندازه ناقص است.

گرچه امروزه سمرقندی از منطق‌دانان گمنام دوره طلایی منطق اسلامی است، اما در گذشته آراء و آثار وی در بیشتر مراکز علمی و دینی جهان اسلام، به‌ویژه در ایران، ترکیه و شبه قاره هند مورد بحث و شرح بوده است. شاید علت گمنامی سمرقندی در عدم احیای آثار او به‌ویژه شرح القسطاس سمرقندی است و شاید توجه ویژه به کتبی مانند شرح مطالع قطب رازی در قالب کتب درسی قدیم در ناشناخته‌بودن سمرقندی مزید بر علت شده باشد و می‌دانیم که طبق سنت پژوهشی گذشته، قطب‌رازی علی‌رغم استفاده‌های فراوان از کتاب سمرقندی، اما حتی یک‌بار هم نامی از او نبرده است.

۱- آن زمان که ماتن یا شارح کتاب، عبارت یا عباراتی حاوی یک نوآوری منطقی را به صورت نامعلوم به منطق‌دان یا منطق‌دانانی ارجاع می‌دهند که بنا به عللی، در تاریخ منطق ناشناخته مانده و مورد غفلت قرار گرفته‌اند، و وظیفه مصحح و محقق یک متن، آن است که با یافتن منابع آن عبارات، گرهی از تاریخ منطق را بگشاید. تصحیح و تحقیق کتاب شرح قسطاس سمرقندی و علاوه بر آن تصحیح و تحقیق کتاب حدائق الحقائق کشتی نیز، در چنین شرایطی ضرورت انجام پیدا کرده است، چراکه برخی از منابع تحقیق کتبی مانند شرح مطالع که به صورت نامعلوم به آنها ارجاع شده است، معلوم شد که یکی از این دو منطق‌دان هستند. احیای این دو اثر با چنین پشتوانه فکری توسط راقم سطور در حال انجام است.

منطق سینوی نسخه جدید منطق ارسطویی

پیشرفت یک جامعه، آنگاه میسر است که از پیشینه تاریخ تمدنش آگاه باشد و آنچه را از اسلاف برجای مانده، با بینش علمی و انتقادی و به دور از هرگونه حب و بغض در اختیار گیرد. شناخت ما از تاریخ منطق سینوی از میان دوره‌های گوناگون علم منطق، هنوز در مرحله ابتدایی است و قلمروهای ناشناخته فراوانی دارد. این دوره از تاریخ منطق، بنا به عللی کمتر از دیگر ادوار، مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است: یکی کمبود منابع است، چراکه بسیاری از تألیفات منطقی در جهان اسلام هنوز به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده است. علاوه بر این در تاریخ هزارساله منطق در حوزه اسلامی، هیچ بحث فراگیری در این باب صورت نگرفته و تنها به گفتگو درباره منطق دانان بزرگ دوره‌های مختلف بسنده شده است. تلقی دوره رکود از فلسفه و به‌ویژه منطق قرون وسطی، توسط منطق دانان پیشین غرب نیز، مزید بر علت شده، چراکه آنان می‌پنداشتند منطق با ارسطو به کمال و نهایت خود رسیده است و بنای منطقی ارسطو به قدری رفیع و متین بود که اکثر دانشمندان تا چندین قرن پس از او، آن را از هر جهت کامل می‌دانستند، بگونه‌ای که قرنهای متمادی حاکم بر افکار و آرای مردم اندیشمند بوده است.

منطق سینوی به‌عنوان یکی از مظاهر اندیشه اسلامی، مسائل زیادی را از یونان اقتباس کرده، (ابن سینا، منطق الشفاء، ج ۱۰، ص ۱۴۴). ولی کاملاً بی‌انصافی خواهد بود اگر آن را صرفاً شرح مفصل منطق یونان بدانیم. دانشمندان مسلمان پس از آشنائی با منطق ارسطو، به شرح، بسط و ایجاد تغییراتی در آن پرداختند، و ابن سینا نخستین کسی است که از روش ارسطو در تدوین علم منطق عدول کرده و از جهات گوناگون دگرگونی‌هایی در منطق ارسطویی به‌وجود آورد.

شیخ‌الرئیس علاوه بر کاستن برخی از مسائل منطقی از قبیل مقولات، جابجایی برخی دیگر مثل حد و رسم، ابتکارات و نوآوری‌های متعددی نیز در علم منطق دارد. مقایسه شفاء با آثار منطقی ارسطو (ارگانون)، توجه به یادآوری‌های مکرر ابن سینا در مواضع گوناگون شفاء درباره طرح نگارش لواحق، تدوین منطق المشرقیین و مهمتر از همه، نگارش منطق اشارات، گرایش بوعلی به بازسازی منطق ارسطویی را به‌خوبی نشان می‌دهد. این ابتکارها سرآغاز تأملات جدی متأخرین پیرو ابن سینا (مانند فخر رازی، خونجی و سمرقندی) در منطق ارسطویی شده است. به همین دلیل، ابتکار بوعلی در مسائل منطقی اهمیت تاریخی ویژه‌ای دارد که جمع‌آوری و مقایسه آنها با آراء پیشینیان و تأملات متأخران، بسیاری از مواضع ابهام را در پژوهش‌های تاریخی منطق می‌زداید. علاوه بر اینکه منطق اسلامی به معنای دقیق کلمه، در زمانهای پس از ابن سینا به اوج خود رسید.

درواقع منطق ارسطویی رایج نزد منطق دانان پس از ابن سینا، نظام بازسازی‌شده‌ای است که غالباً مروهون

۱۱۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

بوعلی بوده و عناصر ابن‌سینایی به‌وفور در آن دیده می‌شود؛ چراکه منطق‌دانان پس از ابن‌سینا، در باب ساختار منطق و روش طرح مباحث آن به دو راه رفته‌اند: برخی پیرو شفای او هستند و نه باب منطق را به سبک شفا آورده‌اند، مانند خواجه طوسی در تجرید المنطق؛ و برخی دیگر از انقلاب ساختاری موجود در اشارات متأثرند و ابواب منطق را به سبک اشارات آورده‌اند، یعنی ابتدا آن را به دو بخش (تصور و تصدیق) تقسیم کرده و در نهایت دیگر مباحث منطق را در خدمت این دو بحث آورده‌اند، البته با حذف کتاب مقولات و با جداسازی بحث حد و تعریف از کتاب برهان و طرح آن به‌منزله بابتی مستقل. از مهمترین منطق‌دانهایی که به شیوه منطق دویخی رفته‌اند می‌توان از فخر رازی، شیخ اشراق، خونجی و شمس‌الدین سمرقندی نام برد.

زندگی و شخصیت علمی

در نوشته‌های کهن شمس‌الدین محمد بن اشرف حسینی سمرقندی را «صاحب القسطاس» و «صاحب الصحائف» نیز خوانده‌اند (غلامرضا دادخواه، علم الآفاق والأفان، پیش‌گفتار، ص ۱۳). از زندگی وی گزارش کاملی تاکنون بدست نیامده و جز اشارات کوتاهی که در برخی تراجم موجود است، مطلبی در دست نیست. اطلاعاتی از محل تولد وی موجود نیست. تنها اشاره درباره زادگاه او صفت منسوب به او در پایان نامش یعنی سمرقندی است.^۱ از سال تولد او نیز اطلاع دقیقی موجود نیست. رشر زمان تولد وی را حدود ۱۲۴۰م نقل کرده که برابر ۶۳۷ ق می‌باشد (رشر، تاریخ علم المنطق عند العرب، ص ۴۶۹). از تاریخ وفات سمرقندی نیز اطلاع قطعی در دست نیست. برخی از جمله آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ذیل معرفی آداب البحث، صاحب کشف الظنون ذیل آداب الفاضل، و عمر رضا در معجم المؤلفین، وفات وی را حدود سال ۶۰۰ نقل کرده‌اند (کحاله، معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۶۳؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۱، ص ۳۹؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۳). در مقدمه بر حکمه العین تاریخ وفات او ۶۴۹ ق ثبت شده است و جعفر زاهدی او را استاد کاتبی قزوینی که در سال ۶۰۰ ق تولد یافته است معرفی می‌کند (زاهدی، مقدمه بر شرح حکمه العین، ص ۶). خیرالدین زرکلی در کتاب الأعلام تاریخ وفات وی را بعد از ۶۹۰ ق نقل می‌کنند (زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۳۹). ابوالقاسم قربانی در کتاب زندگی‌نامه ریاضی‌دانان به استناد قطعه فارسی عمل تقویم کواکب ثابت بیان می‌کند که سمرقندی در سال ۶۵۷ ق زنده بوده است. وی براساس فهرست برلین تاریخ وفات او را سال ۷۰۰ ق ثبت کرده است (قربانی،

۱- سمرقندی یکی از کهن‌ترین شهرهای جهان شمرده می‌شود. این شهر توسط ایرانیان در اواخر سده چهارده پیش از میلاد در دشت زرافشان ساخته شده و مدتی طولانی در دوره هخامنشیان مهمترین شهر منطقه بوده است. امروزه سمرقندی یکی از شهرهای مهم کشور ازبکستان است، اما تا قرن ۱۹ بخشی از قلمرو سلاطین ایران محسوب می‌شده است.

سمرقندی حلقه مفقوده تاریخ منطق ۱۱۱

زندگی نامه ریاضی دانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری، ص ۲۸۵). نیکولارس رشر تاریخ وفات وی را ۱۳۰۴ م برابر ۷۰۲ ق ثبت کرده است.

دلایلی وجود دارد که نادرستی تواریخ ذکر شده را به خوبی نشان می دهد از جمله: کتاب کشف الظنون که وقتی از شرح سمرقندی بر مقدمه فی الجدل و الخلاف و النظر سخن می گوید، تاریخ اتمام این شرح را چنین نقل کرده است: «مقدمه فی الجدل و الخلاف و النظر ... وعلیها شروح أحسنها لشمس الدین السمرقندی ... و فرغ منه فی رجب سنه ۶۹۰» (حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۱، ص ۳۹). اسماعیل بغدادی نیز در هدیه العارفین ذیل سمرقندی به این نکته تصریح کرده است: «فی کشف الظنون تاریخ وفاته فی حدود سنه ۶۰۰ و رأیت شرحه علی المقدمه البرهانیه لنسفی فرغ منها سنه ۶۹۰ فلیصحح» (بغدادی، هدیه العارفین، ص ۱۰۶). بر اساس داده های نسخه شناسی از نسخ خطی آثار سمرقندی که بهترین و مهمترین منبع برای تحقیق درباره زندگی او هستند، نیز نادرستی این تواریخ مشخص می شود. شمس الدین سمرقندی در کتاب علم الآفاق و الانفس بیان کرده است که در سال ۶۸۸ در تبریز اقامت داشته است. همچنین تاریخ کتابت برخی از آثار سمرقندی، و قرائت برخی از آنها بر مصنف در سالهای ۷۰۵ تا ۷۱۲ ق شواهدی بر حیات سمرقندی در آن سالها است. نیز آوردن جمله دام فضله توسط کاتب پس از نام سمرقندی، در نسخه ای از شرح القصیده العنیه که در جمادی الاولی سال ۷۱۲ ق نوشته شده است، دلالت بر زنده بودن در زمان کتابت نسخه می کند. در ابتدای رساله آداب البحث، سمرقندی این رساله را به شرف الدین عبد الرحمن اهدا می کند. شرف الدین عبد الرحمن در سال ۶۹۴ توسط غازان خان (سلطان محمود) به عنوان حاکم تبریز انتخاب می شود و در سال ۶۹۹ ق. به قتل می رسد (همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۹۶-۱۴۰). بنابراین تاریخ کتابت این رساله در زمان حکومت شرف الدین است و این گواه بر زنده بودن سمرقندی در اواخر قرن هفتم است. همچنین سمرقندی در کتاب المعارف فی شرح الصحائف گزارشی از حمله مغولان به سرکردگی هولاکو به بغداد می دهد (غلامرضا دادخواه، علم الآفاق و الانفس، پیش گفتار، ص ۱۴). بنابراین او در سال ۶۵۴ ق. که هلاکو به بغداد حمله کرده در قید حیات بوده است. یکی دیگر از مواردی که باید به آن توجه داشت این است که سمرقندی شاگرد برهان الدین نسفی بوده است. تاریخ وفات نسفی حدود سال ۶۷۸ ق. است. سمرقندی بر یکی از آثار نسفی مقدمه ای نوشته است. بر همین اساس نمی توان تاریخ وفات سمرقندی را ۶۰۰ دانست.

از اینرو می توان به استاد یک نسخه خطی موجود در کتابخانه لاله لی سلیمانیه در ترکیه، تاریخ وفات سمرقندی را ۲۲ شوال ۷۲۲ ق دانست (غلامرضا دادخواه، علم الآفاق و الانفس، پیش گفتار، ص ۱۵).

او معاصر منطق دانان بزرگی مانند اثیرالدین ابهری (۶۰۰-۶۶۴ ق.)، خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق.)، نجم الدین کاتبی (۶۷۵ ق.)، سراج الدین ارموی (۶۸۳ ق.)، قطب الدین شیرازی (۷۱۰ ق.) و علامه حلی (-)

۷۱۸ق.) است. سمرقندی از برخی از این بزرگان نام می‌برد و آرای برخی دیگر را بدون نام می‌آورد و بررسی و نقد می‌کند. او یکی از تأثیرگذاران بر اندیشه‌های منطقی قطب الدین رازی (م. ۷۶۶ق.) در کتاب شرح مطالع است هر چند قطب رازی هرگز از او نامی نمی‌برد (فلاحی، وبلاگ منطق در ایران، ۲۶۹).

شاید سمرقندی تحصیلات اولیه خود را در زادگاهش به پایان برده است. سپس به آذربایجان و نواحی شرقی ترکیه سفر کرده است و در آنجا نزد برهان الدین محمد بن محمد عبدالله نسفی (متوفی ۶۸۸ق) تعلیم دیده است (صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۳؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳، ص ۳۵۵). به نظر می‌رسد علوم عقلی همچون حکمت و منطق و به ویژه علم جدل و مناظره را نزد نسفی آموخته است. اما اساتید دیگر او برای ما شناخته شده نیستند. همچنین اطلاع دقیق از شاگردان او در دست نیست. درباره سفرها و جزئیات دیگر سمرقندی تاکنون مطلب دقیقی پیدا نشده است جز اینکه او در برخی از آثار خود از حضورش در تبریز در سال ۶۸۸ خبر داده است (غلامرضا دادخواه، علم الآفاق والآنفس، پیش گفتار، ص ۱۹).

غالب آثار وی در حوزه فلسفی شیراز متون درسی بوده است. از آنجایی که آراء سمرقندی در مراکز علمی و دینی جهان اسلام، مورد بحث بوده است، آثار او را باید با توجه به دو جریان فکری در ماوراءالنهر و آذربایجان مورد بررسی قرار داد؛ چراکه این دو جریان عقلانی ایرانی-اسلامی در شکل‌گیری شخصیت علمی سمرقندی نقش مهمی را ایفاء کرده‌اند. سمرقندی آثار زیادی در حوزه‌های مختلف علوم چون منطق، فلسفه، کلام، هیئت و ریاضیات به زبان‌های عربی و فارسی دارد. مطالب کتب وی براساس نظم منطقی ترتیب داده شده‌اند و در آنها استنتاج مطالب به فهم خواننده واگذار نشده است.

در قرن هفتم، مناظره و مجادله فقها و اصولیان و متکلمان در ماوراءالنهر رونق فراوانی داشته است. سمرقندی به تأثر از این فضا، آثاری را در جدل و مناظره نوشته است و آثار جدلی دیگران از جمله دو اثر جدلی برهان الدین نسفی (مفتاح النظر: شرح المقدمة البرهانیة، و المنیة والأمل فی علم الجدل) را شرح کرده است. با نوشتن آثاری از جمله آداب البحث در جدل و مناظره، عین النظر فی علم الجدل (أو «فی علم المنطق»)، غیب النظر [فی علم الجدل]، سعی بر انسجام و نظم‌دهی اصول بحث و مناظره پیشینیان داشته است. شواهدی مانند به فراموشی سپرده شدن آثار جدلی پیش از او و نوشته شدن شروح مختلفی بر آداب البحث، نشان می‌دهد که وی این مسیر را با موفقیت طی کرده است.

سمرقندی بسیاری از آراء فلسفی خود را در نوشته‌های کلامی فلسفی‌اش ابراز کرده است. سمرقندی در فلسفه بیشتر منتقد ابن‌سینا و طرفدار فلسفه متأخر سینوی است. در کتاب بشارات الاشارات که شرحی بر اشارات ابن‌سیناست، نیز علی‌رغم اینکه تلاش می‌کند سخن شیخ را به صورت مختصر و روشن بیان کند، به مناسبت مخالفت خود را با برخی مسائل مطرح می‌کند. وی با وجود شناخت مکتب اشراق، بنظر نمی‌رسد

سمرقندی حلقه مفقوده تاریخ منطق ۱۱۳

تأثیری از اندیشه های این مکتب در آثار و دیدگاه هایش مشاهده شود. دیدگاه های سمرقندی در فلسفه در کتابهای الصحائف و شرح آن (المعارف فی شرح الصحائف (تألیف ۷۰۵ق) و بخشهای فلسفی الأنوار الإلهیة و شرح آن، و المعتقدات مطالع السعادة، علم الآفاق والانس، شرح القصيدة العینیة (تألیف ۷۲۱ق) مطرح شده اند که عمده آنها متأسفانه هنوز به صورت نسخه خطی هستند و لذا پس از چاپ این آثار می توان به بررسی دقیق و تحلیل آنها پرداخت.

از نظر کلامی نیز با اندکی تسامح می توان او را متکلمی آزاد اندیش دانست؛ زیرا از طرفی هم مشرب های کلامی اهل سنت از جمله اشاعره و معتزله و کرامیه را مورد انتقاد قرار می دهد و از طرف دیگر با وجود داشتن برخی مواضع شیعی، در چندین مورد از عقاید جمهور شیعه فاصله می گیرد. الصحائف او که به عنوان منبع مهم کلام اهل سنت به شمار رفته است، بسیار مورد توجه قرار گرفته تا آنجا که در برخی منابع از او بعنوان «صاحب الصحائف» یاد شده است. او با منابع دینی اهل کتاب نیز آشنایی داشته و برای اثبات عقاید اسلامی، بویژه نبوت پیامبر اکرم (ص) به متون مقدس یهود و مسیحیت مراجعه کرده است.

همچنین از سمرقندی دو اثر اشکال التأسيس فی الهندسه (رسالة ریاضیة یا قضایای بنیادی) و الحساب فی علم الحساب در ریاضیات و چهار اثر در نجوم که عبارتند از: لطائف الحکمة، شرح تحریر المجسطی خواجه نصیر الدین طوسی، بخش نجوم علم الآفاق والانس، و عمل تقویم کواکب ثابتة (تألیف ۶۷۵ق) و التذکره فی الهیئة شناخته شده است. شهرت سمرقندی در ریاضیات در سایه اشکال التأسيس بوده از جمله آثار تعلیمی در هندسه بشمار می رفته است. از آثار نجومی وی تاکنون به جز بخش نجوم علم الآفاق والانس چیزی تصحیح نشده است. سمرقندی در این اثر بر نظریه نظام هیات بطلمیوسی انتقاد وارد نموده و دیدگاه خود را بیان کرده اما این نظریه نجومی او علی رغم اهمیت فوق العاده اش، هیچگاه در میان منجمان پس از او مورد توجه واقع نشد.

برخی از کتابهای وی در ممالک اسلامی بسیار مشهور بوده و شروح مختلفی بر آنها نگاشته شده است (غلامرضا دادخواه، علم الآفاق والانس، پیش گفتار، ص ۴۲-۶۴).

نوآوریهای منطقی

سمرقندی آثار منطقی خود را به شیوه منطق دو بخشی، که روش اغلب منطق دانان سده هفتم بوده، تألیف کرده است. او به آثار منطق دانان پیش از خود توجه داشته است و حضور اندیشه های منطق دانان متقدم در آثارش به خوبی مشاهده می شود، درعین حال نوآوریهای در منطق داشته و بر اندیشه منطق دانان پس از خود نیز

تأثیر گذار بوده است.^۱

مهمترین و مشهورترین اثر سمرقندی شرح القسطاس است که شرحی به شیوه «قال- أقول» بر قسطاس الافکار فی تحقیق الاسرار خود سمرقندی است که آن را به صدرالدوله خضر بن صدر شرف الدوله ابراهیم بن صاحب صدر مشهور به کمال الدین محمد مؤمنی اهدا کرده است. این کتاب و شرح آن در مراکز علمی به عنوان کتاب معتبر منطقی محسوب می‌شود. این اثر به صورت دو بخشی همراه با یک مقدمه درباره ماهیت منطقی و وجه نیاز به این علم، به همراه دو مقاله در نقد و بررسی آراء گوناگون درباره تصور و تصدیق تألیف شده است: بخش نخست پس از مقدمه با عنوان مقاله اول به مبحث تعریف و ملحقات آن به عنوان طرق اکتساب تصورات پرداخته است. بخش دوم به طرق اکتساب تصدیقات می‌پردازد که به دو باب یا مقصد تقسیم شده است: باب اول درباره قضایا و احکام آن، و مقصد دوم درباره قیاس می‌باشد (سمرقندی، شرح القسطاس، نسخه خطی مجلس، ش ۴۴۱).

نوآوری های سمرقندی در باب مباحث منطقی را باید در میان نقدهایی که او بر دیگر منطق دانان وارد می‌داند، جستجو کرد. مثلاً می‌توان از تقسیم قضایای حقیقیه، خارجی و ذهنیه نام برد که برای نخستین بار از سوی اثیرالدین ابهری طرح شده و در آثار منطق دانان متأخر به صورت‌های گوناگونی فهم شده است؛ اما سمرقندی برداشت متفاوتی از این تقسیم ارائه می‌کند. در واقع تحلیل سمرقندی با هیچ یک از این صورت‌بندی‌ها قابل تطبیق نیست. یا اینکه وی دیدگاه منطق دانان پیشین را در باب صدق و کذب قضایای منحرفه نپذیرفته و لذا ملاک جدیدی برای تعیین صدق و کذب این قضایا ارائه می‌دهد و یا اینکه دیدگاه جدیدی را در باب انتاج

۱- در جای دیگری از مقاله آمده است: «قطب رازی در شرح مطالع از سخنان او در کتاب شرح القسطاس بهره برده است تا جایی که تأثیر گذاری او بر سنت منطقی پس از خود مانند شرح مطالع به چشم می‌خورد؛ هر چند قطب رازی در کتابش نامی از سمرقندی نمی‌برد، اما مقایسه بین شرح مطالع و شرح القسطاس مشابهت‌های قابل توجه بین آن دو را نشان می‌دهد.» در این راستا حقیر در یک تفحص ناقص و فهرست وار که در فرآیند تصحیح هر دو اثر شرح مطالع (چاپ دانشگاه تهران) و شرح قسطاس (زیر چاپ) داشته‌ام، حداقل به ۵ مورد از تأثیر سمرقندی بر قطب رازی برخورد کرده‌ام، که این موارد عبارتند از: ۱. اشکال بر شرایط عام تعریف با تعبیر «کما ذکره هذا الفاضل المتصلف فی مطلع کتابه» در ص ۲۰۱. ۲. تحلیل قضیه موجه کلیه (حقیقیه و خارجی و ذهنیه) با عبارت «و یمکن أن یجاب عن الأول...» در ص ۲۷۰. ۳. شرایط تناقض در قضایای موجه مرکبه با عبارت «وقد سبق إلى بعض الخواطر» در ص ۳۵۲ و ۳۵۳. ۴. تحقیق در باب محصورات در قضایای شرطیه با تعبیر «وقد سنح لبعض الأذهان» در ص ۴۴۵. ۵. حذف بررسی تفصیلی صناعات خمس از منطق با عبارت «علی أن المتأخرین حذفوها عن المنطق...» در ص ۷۱۵. و احتمالاً موارد دیگر... اما تعیین میزان تأثیر سمرقندی بر امثال قطب رازی در راستای هدف این پژوهش نیست و در مجال دیگری باید به آن پرداخت. از اینرو چنین پژوهشی می‌تواند در حکم بستر سازی برای یک پژوهش مستقل دیگر باشد.

قیاس شرطی لزومی ابراز کرده است.

ملاک صدق قضایای منحرفه: در قضایای محصوره، سور باید بر سر موضوع بیاید؛ زیرا مراد از موضوع، افراد موضوع و مراد از محمول، مفهوم محمول است. و این ذات موضوع است که می تواند تعدد را بپذیرد، نه مفهوم محمول که واحد و غیر قابل تعدد است. حال اگر سور بر سر محمول بیاید، چون قضیه از کاربرد طبیعی خود منحرف شده، آن را «منحرفه» می گویند.

سمرقندی در بیان ملاک صدق قضایای منحرفه می گوید: موضوع این قضایا خواه شخصی یا کلی مسور و یا کلی مهمل باشد، در صورتی که محمول مسور، شخصی یا موجه کلیه، یا سالبه جزئیه باشد، در این صورت قضیه منحرفه در ماده وجوب و امتناع و امکان، در صورتی که موضوع و محمول از لحاظ معنایی در ورود سلب اختلاف داشته باشند، صادق است. یعنی یکی از آن دو، حرف سلب داشته باشد و دیگری هیچ حرف سلبی نداشته باشد، یا در یکی تعداد حروف سلب، مفرد و در دیگری این تعداد، زوج باشد. دلیل اختلاف معنایی این است که گاهی موضوع و محمول در داشتن حرف سلب با هم متفاوتند، اما از لحاظ معنایی تفاوتی در آنها دیده نمی شود. مانند «لیس لیس الانسان کل الحيوان» زیرا سلب السب، ایجاب را می رساند و لذا معنای این گزاره «الانسان کل الحيوان» است. اما دیگر منطق دانان در آوردن قید «اختلاف معنایی» اهمال کرده اند و شرط صدق را اختلاف دو طرف در مقارن بودن یا نبودن با حرف سلب ذکر کرده اند. اما اگر موضوع و محمول از لحاظ معنایی در ورود سلب اختلاف نداشته باشند، به این صورت که بر سر هیچکدام حرف سلب نیاید و یا حرف سلب وارد شده بر آنها در هر دو زوج و یا در هر دو فرد باشد، قضیه منحرفه کاذب است (المقالة الثانية، الباب الأول، الفصل الثالث).

سمرقندی پس از بیان ملاک خود در صدق و کذب قضایای منحرفه با محمول شخصی، موجه کلیه و سالبه جزئیه، شباهتی را در رابطه با این ملاک مطرح کرده و به آنها پاسخ می دهد. سپس به صدق و کذب این قضایا با محمول سالبه کلیه یا موجه جزئیه می پردازد و بیان می کند: در صورت اختلاف موضوع و محمول در ورود سلب به آنها، قضیه منحرفه در ماده امتناع و امکانی که محمول برای موضوع ثبوت ندارد، صادق، و ماده وجوب و امکانی که در آن محمول برای موضوع ثبوت داشته باشد، این قضایا کاذبند. اما در صورت اتفاق موضوع و محمول در ورود سلب، حکم برعکس است، به این صورت که قضیه منحرفه در ماده وجوب و امکانی که در آن محمول برای موضوع ثبوت داشته باشد صادق، و در ماده امتناع و امکانی که محمول برای موضوع ثبوت ندارد، کاذب است. سمرقندی پس از بیان ملاک صدق و کذب، با آوردن مثالهایی به توضیح بیشتر این مطلب پرداخته و دلایل صدق و کذب هر کدام را توضیح می دهد (المقالة الثانية، الباب الأول، الفصل الثالث).

تناقض در قضایای موجهه مرکبه جزئیه: منطق دانان متأخر زین الدین کشی صاحب حدائق الحقائق^۱ را نخستین کسی می‌دانند که اصل حاکم بر نقیض قضیه جزئیه مرکبه موجهه را شناسایی کرده است. خونجی نقیض قضیه جزئیه مرکبه را مساوی (هم‌ارز) با یک گزاره مردد (انفصال مانع خلو) می‌داند که از دو کلیه که موضوع یکی از آن دو مقید به محمول باشد. برای نمونه، نقیض گزاره «برخی الف ب است نه دائماً (یعنی گاهی ب است و گاهی ب نیست)» برابر است با این قضیه حملیه مرددهٔ المحمول: «هر الف یا هر گز ب نیست یا همیشه ب است» (کشف الأسرار، ص ۱۲۶ تا ۱۲۷).

اگر به جای این حملیه، یک منفصله مانعه الخلو از دو گزاره بخواهیم، به یکی از دو گزاره زیر می‌رسیم که با گزاره پیشین هم‌ارز است:

یا هیچ الف هر گز ب نیست یا هر الفی که گاهی ب است همیشه ب است.

یا هر الف همیشه ب است یا هیچ الفی که گاهی ب است هر گز ب نیست.

سمرقندی هم‌ارزی گزاره اول با گزاره حملیه را پذیرفته است. اما درباره هم‌ارزی گزاره دوم با گزاره حملیه بر خونجی نقد وارد کرده و این هم‌ارزی را نمی‌پذیرد. لذا گفته است که به جای گزاره دوم، باید گزاره ای هم‌ارز گزاره حملیه را قرار دهیم بدانیم که در آن، موضوع موجهه کلیه در منفصله، به جای مقید شدن به محمول (یعنی «ب»)، به نقیض محمول (یعنی «ب نیست») مقید شود. بنابراین گزاره حملیه با گزاره «یا هر الف همیشه ب است یا هیچ الفی که گاهی ب نیست هر گز ب نیست» هم‌ارز است.

اما به نظر می‌رسد مقصود خونجی از محمول، صرف «ب» نبوده بلکه محمول به همراه رابطه بوده است و چون در سالبه کلیه، محمول و رابطه «ب نیست» می‌باشد، بنابراین موضوع سالبه کلیه هم به «ب نیست» مقید می‌شود که در این صورت، اشکال نخست سمرقندی، به تفسیر نادرست سخن خونجی برمی‌گردد.

اشکال دیگری که سمرقندی بر سخن خونجی وارد می‌داند این است که سخن خونجی تنها در نقیض جزئیه «وجودیه لادائمه» درست است، ولی در نقیض جزئیه‌های دیگر اینگونه نیست. برای نمونه نقیض گزاره «برخی الف، مادامی که الف است ب است نه دائماً» برابر است با «هر الف، گاهی که الف است ب نیست یا همیشه ب است» که حملیه مرددهٔ المحمول است؛ اما این گزاره با گزاره منفصله مانعه الخلو «یا هر الف گاهی که الف است ب نیست یا هر الف همیشه ب است» هم‌ارز نیست.

درواقع بنا بر ادعای خونجی، باید موضوع یکی از دو کلیه موجود در گزاره بالا را مقید به محمول کنیم،

۱- این اثر شامل مباحث منطقی، طبیعی و الهی، در حال حاضر به صورت نسخه خطی موجود است و امید است تصحیح منقح آن در آینده نزدیک در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

به این صورت:

«یا هر الف که گاهی ب نیست، گاهی که الف است ب نیست یا هر الف همیشه ب است».

«یا هر الف گاهی که الف است ب نیست یا هر الف که گاهی ب است همیشه ب است».

اما گزاره دوم هم‌ارز با گزاره «هر الف، گاهی که الف است ب نیست یا همیشه ب است» نیست و سمرقندی به درستی این ناهم‌ارزی را تشخیص داده و به جای آن، گزاره «یا هر الف گاهی که الف است ب نیست، یا هر الف مادامی که الف است ب است همیشه ب است».

از اینرو سمرقندی یک حکم کلی صادر می‌کند: نقیض جزئی مرکب با منفصله مانع خلو از نقیض دو جزء که موضوع یکی از آنها مقید شده است به جهت جزء دیگر در گزاره اصل هم‌ارز است. برای نمونه در گزاره «یا هر الف گاهی که الف است ب نیست یا هر الف مادامی که الف است ب است همیشه ب است» موضوع جزء دوم گزاره «هر الف یا گاهی که الف است ب نیست یا همیشه ب است» به جهت جزء اول این گزاره مقید شده است (یعنی به قید «دوام وصفی»): «مادامی که الف است ب است».

سپس سمرقندی یک حکم دیگر صادر می‌کند که در جزئی‌ها درست، اما در کلیه نادرست است. او ادعا می‌کند: هر گزاره که محمول آن مرکب بود می‌توان یک جزء محمول را به موضوع چسپاند مثلاً دو گزاره «هر انسان، حیوان ناطق است» با «هر انسان حیوان، ناطق است» هم‌ارز هستند. اما این ادعا در گزاره‌های کلی نادرست است؛ زیرا برای آن، مثال نقض داریم و دو گزاره «هر حیوان، ناطق انسان است» و «هر حیوان ناطق، انسان است» هم‌ارز نیستند و گزاره «هر حیوان، ناطق انسان است» کاذب است و لذا ادعای سمرقندی درباره کلیه‌ها، به طور کلی درست نیست (المقالة الثانية، الباب الأول، الفصل العاشر).

نقد تعریف و شرایط قیاس و پاسخ به شبهه: سمرقندی پس از تعریف قیاس: «قول مؤلف من قضایا متی سلمت لزم لذاته قول آخر»، به توضیح وجه احترازی هر یک از قیود می‌پردازد و در ضمن قید «لذاته» اشکالات و اقوالی را مطرح می‌کند. او می‌گوید: قیاس مساوات به دلیل اینکه برای انتاج محتاج به مقدمه غریبه اجنبیه (مقدمه‌ای که طرفین آن مغایر با طرفین هر یک از مقدمات موجود در قیاس است) می‌باشد، لذا با قید «لذاته» از تعریف قیاس خارج می‌شود. اما اینکه در قیاس، عدم تکرار حدوسط شرط شده باشد را از خونجی (کشف الأسرار، ص ۲۳۱ تا ۲۳۳) نمی‌پذیرد و خروج قیاس مساوات و امثال آن را از تعریف، به دلیل عدم تکرار حدوسط نمی‌داند. در واقع احتیاج در انتاج به مقدمه غریبه‌ای که لازمه یکی از مقدمات قیاس باشد موجب خروج از تعریف قیاس نمی‌شود مانند اشکال دوم، سوم و چهارم قیاس اقترانی که در انتاج به قواعد عکس و احتیاج دارند.

در پایان این فصل، دو شبهه درباره انتاج قیاس، به نقل از فخر رازی (منطق الملخص، ص ۲۴۵ تا ۲۴۸) را

مطرح می‌کند.

شبهه اول: پدیداری نتیجه از سه حال خارج نیست: یا به سبب مجموع مقدمات است، یا به سبب هر یک از آنها، و یا به سبب یکی از آنها. و هر سه وجه باطل است (المقصد الثاني، الفصل الأول، خاتمه).

شبهه دوم: اگر مقدمات لزوم نتیجه برای آن دو ضروری و بدیهی باشد لازم می‌آید همه مردم در علم به نتیجه مشترک باشند. و اگر ضروری نباشد هم به دلیل اینکه ناچار باید به ضروری منتهی شود، لذا همان مشکل اشتراک به وجود می‌آید.

سمرقندی در پاسخ، سبب نتیجه را مجموع مقدمات می‌شمارد و به شبهه دوم چنین پاسخ می‌دهد که مقدمات لزوم نتیجه، بدیهی بالمعنی الأخص نیستند و علم به بدیهی بالمعنی الأعم هم متوقف بر تصور طرفین می‌باشد، لذا علم به نتیجه برای همه مردم حاصل نمی‌شود (المقصد الثاني، الفصل الأول، خاتمه).

او در مبحث نخست قیاس اقترانی حملی، به نقل از شیخ‌الرئیس (الشفاء، القیاس، ۱۰۶) می‌گوید: هر قیاس اقترانی حملی بسیط از مقدماتی ترکیب می‌شود که در یکی از حدود که حد اوسط نام می‌گیرد با هم مشترکند؛ لکن به این مسئله ملتزم نمی‌گردد بلکه قیاس را اعم از این می‌داند که در آن تکرر حد اوسط وجود داشته باشد یا خیر. نظر وی این است که قیاسی که حد وسط در آن تکرار شود بر غیر آن فضیلت دارد، از این جهت که معلوم البرهان است و انتاج آن عمومیت بیشتری دارد. لذا تمسک به همین نوع (متکرر الوسط) از قیاس، برای طالب علوم کافی و مغنی است. و قیاس اقترانی متکرر الوسط از حیث اینکه حد اوسط موضوع یا محمول باشد در هر یک از مقدمتین، به چهار شکل مرتب می‌گردد.

در مبحث دوم، شرایط انتاج اشکال اربعه به حسب کمیت و کیفیت مقدمات مورد بحث قرار می‌گیرد. او در بیان شرایط شکل دوم، نظرات متعارض فخر رازی (منطق المخلص، ص ۲۴۹) و ابن‌سینا نقل و مورد بررسی و داوری قرار می‌دهد. پس از بیان اشکال اربعه و شرایط انتاج آنها یک مطلب جدید تحت عنوان تنبیه وجود دارد. در این تنبیه ضروبی ذکر شده‌اند که علی‌رغم عدم رعایت شرایط مذکور در آنها، توسط بعضی منطق‌دانان منتج شمرده شده‌اند که در شکل اول و دوم چهار ضرب، در شکل سوم شش ضرب، و در شکل چهارم چهار ضرب می‌باشد. ویژگی این ضروب این است که در آنها حد وسط متکرر نیست؛ لذا از آنجا که موضع بحث در قیاساتی است که حد وسط در آنها متکرر است این ضروب از موضع بحث خارج هستند.

بررسی انتاج قیاس اقترانی شرطی: از آنجا که در قضایای شرطیه نیز قضایای اولی و بدیهی و همچنین قضایای اکتسابی و نظری وجود دارد، احتیاج به استنتاج شرطیات امری واضح و روشن است؛ لکن استنتاج اینگونه قضایا از قیاسات حملیه امری دشوار و نیز غیر معمول است. قضایای شرطیه باید از قیاس‌های شرطیه استنتاج شوند.

این نوع از قیاس در کتاب التعلیم ارسطو ذکر نشده است. درباره علت آن نظراتی وجود دارد. شیخ الرئیس (الشفاء، القیاس، ص ۳۵۶) می گوید: شاید ارسطو آنها را بیان نموده اما به زبان عربی ترجمه نشده است؛ ولی ابوالبرکات (المعتبر، المنطق، ص ۱۵۵) با این نظر مخالف است و معتقد است چنانچه این قیاسات در التعلیم موجود باشد احتمال عدم ترجمه آنها به عربی منتفی می باشد. سمرقندی بر این گمان است که ارسطو به دلیل عدم اتفاق و غیریقینی بودن این نوع از قیاس، از آن صرف نظر نموده است. اما ابن سینا توانست دست به ابداع قیاس اقترانی شرطی و تبیین شروط و اقسام آن بزند. او قیاس اقترانی شرطی را در سه شکل معرفی می کند که با همان اشکال و شروط قیاس اقترانی حملی به کار می روند (ابن سینا، منطق الشفاء، ج ۲: ۲۹۵).

ابن سینا اشکالی را در شکل اول قیاس اقترانی شرطی مرکب از دو متصله طرح می کند. به این صورت که اگر مقدمه اول مشتمل بر امری محال باشد قیاس منتج نخواهد بود و با اینکه بر اساس صورت و ماده می بایست نتیجه صادق باشد، اما نتیجه ای حاصل شده که بدون شک کاذب است. در واقع تشکیک این است که در این قیاس با وجود صدق مقدمات و وجود شرایط انتاج، نتیجه کاذب است (ابن سینا، منطق الشفاء، ج ۲: ۱۹۶). این مثال ظاهراً اعتبار این شکل از قیاس را نقض می کند؛ چون معنا ندارد که ماده قیاس و صورت آن صادق و صحیح باشد اما نتیجه کاذب باشد. ابن سینا در حل این اشکال، مقدمه اول که مشتمل بر محال است را کاذب می داند. به این دلیل که این مقدمه الزامی است نه لزومی. یعنی به دلیل شمول بر وضع محال نمی تواند صادق باشد. زیرا مقدم این قضیه امری محال است و ثبوت تلازم بین شیء و امر محال ممکن نیست. لذا آنچه از این قضیه حاصل می شود تنها این است که فرد با التزام به مقدم، ملزم به پذیرش تالی می شود (ابن سینا، منطق الشفاء، ج ۲: ۱۹۷).

سمرقندی در کتاب خود آراء مطرح شده را ذکر و داوری می کند و پس از بررسی راه حل شیخ و دیگران، در نهایت راه حلی متفاوت مطرح می کند. به نظر او صغرای قیاس صادق است و بسیاری از حکما از جمله خود شیخ در مواردی دیگر امثال چنین قضایایی را به کار برده و آنها را صادق شمرده اند. او قضیه ای که مشتمل بر امری محال باشد را کاذب نمی داند. در واقع عدم انتاج قیاس ناشی از فقدان شرط کلیت کبرا در شکل اول قیاس اقترانی است. در ضمن بررسی راه حل ها و نظرات مختلف، صدق و کمیت قضیه شرطیه، نوع تلازم متصله لزومی، لزوم حقیقی و لزوم لفظی (الزام) با توجه به آثار ابن منطق دانان قابل تبیین است.

مقایسه راه حل سمرقندی و ابن سینا نشان می دهد نوع تبیین «صدق قضیه متصله لزومی و همچنین کلیت آن» در حل مسئله نقشی تعیین کننده دارد؛ زیرا ترجیح یکی از دو راه حل به کذب مقدمه صغرا یا کبرا در قیاس مذکور بستگی دارد. اگر صغرا را کاذب بدانیم موافق ابن سینا و اگر صدق و کلیت کبرا را نپذیریم با سمرقندی موافق خواهیم بود (المقصد الثانی، الفصل الثانی، القسم الثانی).

۱۲۰، دو ضلعه علی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

همچنین سمرقندی در بحث عکس مستوی گزاره‌های شرطی، انعکاس این گزاره‌ها به عکس مستوی را انکار می‌کند و سپس بیان می‌کند که پیامد این انکار، انکار برخی از ضرب‌های منتج قیاس شرطی است. لذا در همان فصل به مناسبت، ضروب غیرمنتج و دلایل عقیم بودن آنها را توضیح می‌دهد (المقالة الثانية، الباب الأول، الفصل الثامن).

ابن سینا در کتاب شفا (القیاس، ص ۲۹۷ تا ۳۰۰)، قیاس‌های اقترانی شرطی در متصله لزومی را مانند قیاس-های حملی می‌داند و لذا معتقد است تعداد ضرب‌های منتج این قیاس نیز ۱۹ تاست. اما سمرقندی در این بحث دیدگاهی نو را در برابر ابن سینا مطرح کرده، و اعتبار برخی از این ضروب را انکار کرده است. درباره شرایط انتاج قیاس، سمرقندی فقط کیفیت را بیان می‌کند و به شرایط کمیت نمی‌پردازد. وی شرط کیفیت را در شکل اول ایجاب صغری و کبری، در شکل دوم فقط ایجاب کبری، در شکل سوم فقط ایجاب صغری، و در شکل چهارم سلب کبری و صغری را بیان کرده است. بر این اساس وی منتج بودن ضرب‌های ۲ و ۴ را از شکل اول، ضرب‌های ۱ و ۳ را از شکل دوم، ضرب‌های ۱، ۳ و ۴ از شکل سوم و تمامی ضروب شکل چهارم را انکار می‌کند. او برای اثبات عقیم بودن ضروب یادشده، یک مثال نقض ریاضی می‌زند که به روشنی گویای ادعای وی است (فلاحی، «منطق ربط نزد شمس الدین سمرقندی»، ص ۷۱ تا ۱۰۳).

لذا سمرقندی که در بحث قیاس شرطی دیدگاهی نو در برابر ابن سینا پیش نهاده است، از ۱۹ ضرب منتج سینوی ۱۲ ضرب را نامعتبر می‌داند. اگر تنها «کیفیت» گزاره‌ها را در نظر بگیریم میان قیاس‌های سمرقندی و منطق ربط مطابقت شگفت‌انگیزی وجود دارد (فلاحی، «منطق ربط نزد شمس الدین سمرقندی»، ص ۷۱ تا ۱۰۳). اما اگر «کمیت» گزاره‌ها را نیز در نظر آوریم این مطابقت از میان می‌رود. دلیل این مسئله آن است که در بحث از سورهای جزئی شرطی، سمرقندی مانند ابن سینا دچار این اشتباه شده است که می‌توان تحلیلی از «لزومی جزئی» ارائه کرد که متمایز از لزومی کلی و اتفاقی جزئی باشد. هر تحلیلی که تاکنون از لزومی جزئی ارائه شده است به «همیشه صادق» شدن آن انجامیده و نه سمرقندی، نه ابن سینا و نه هیچ منطق دان دیگری تاکنون نتوانسته است از این ایراد بگریزد (فلاحی، «کمیت قیاس شرطی نزد شمس الدین سمرقندی»، ص ۱۱۳-۱۳۴).

سمرقندی مطابق با تقسیم‌بندی ارائه شده در قیاس اقترانی شرطی (متصل لزومی)، بخش اول و دوم قیاس اقترانی شرطی را به دو قسم تقسیم کرده و قسم اول را معتبر و قسم دوم را نامعتبر شمرده است: الف) شکل اول ضرب‌های ۱ و ۳؛ شکل دوم ضرب‌های ۲ و ۴؛ شکل سوم ضرب‌های ۲، ۵ و ۶ (ضرب‌های مورد تردید ابن سینا، ابهری و قطب رازی). ب) شکل اول ضرب‌های ۲ و ۴؛ شکل دوم ضرب‌های ۱ و ۳؛ شکل سوم ضرب‌های ۱، ۳ و ۴؛ همه ضروب شکل چهارم (ضرب‌های مورد تردید خونجی، ابهری و خواجه‌نصیر)

(فلاحی، «منطق ربط نزد شمس الدین سمرقندی»، ص ۷۷ و ۷۸).

تفاوت سمرقندی با منطقیان نام برده در این است که آنها در اعتبار این ضرب‌ها تردید کرده‌اند اما سمرقندی با قاطعیت به اعتبار قسم اول و عدم اعتبار قسم دوم رأی داده و برای این قسم دوم مثال‌های نقض متعددی ارائه کرده است. از این رو، قسم دوم را می‌توان مورد انکار سمرقندی نام برد. این تقسیم در آثار پیشینیان سابقه ندارد، زیرا ابهری در اعتبار همه این ضرب‌ها تردید دارد و خونجی و خواجه نصیر هر کدام به گونه‌ای به موضوع پرداخته‌اند.

به گمان سمرقندی، خونجی نه تنها قسم دوم را انکار نکرده بلکه اعتبار آن را پذیرفته است. از همین رو، سمرقندی خونجی را بابت پذیرش قسم دوم سرزنش می‌کند و می‌گوید که بجای انکار آن، برخی از قیاس‌های استثنایی را انکار کرده است.

درواقع استثناء کردن ضروبی که برهان‌شان بر عکس مستوی موجه استوار است چندان کارآمد نیست، زیرا هیچکدام از ضرب‌های شکل‌های اول و دوم را دربر نمی‌گیرد، چون ضرب‌های شکل اول نیازی به اثبات به کمک عکس مستوی ندارند، چرا که بدیهی‌اند و ضرب‌های شکل دوم نیز تنها عکس مستوی سالبه کلیه و برهان خلف را به کار می‌برند و از عکس موجه‌ها استفاده نمی‌کنند. انکار عکس مستوی لزومی در موجه کلی به انکار آن در همه محصورات و انکار ضرب‌های ۲ و ۴ از شکل اول می‌انجامد. بنابراین، با فرض پذیرش برهان خلف، ضرب‌های هم‌ارز یا مستلزم این دو ضرب نیز طبیعتاً باید انکار شوند (فلاحی، «منطق ربط نزد شمس الدین سمرقندی»، ص ۸۵).

حلّ پارادکس دروغگو: سمرقندی معمای دروغگو را به عنوان مصداقی از مغالطه جمع مسائل، تحت مسئله واحد آورده است. وی مغالطات را به دو قسم مغالطات مختص به برخی موارد و مغالطات عام که در اثبات هر مطلوبی به کار آید، تقسیم کرده است و مغالطه دوم از قسم اول به معمای دروغگو اختصاص دارد که وی را در این خصوص می‌توان ملهم از فارابی دانست (فارابی، المنطقیات، ۳۴۸). ولیکن این تلقی تنها مطابق با راه‌حلّ نخست سمرقندی است که از نظر وی ضعیف است، اما بر اساس راه‌حلّ دوم وی، نمی‌توان معما را از باب جمع مسائل تحت مسئله واحد دانست.

تقریر معما: جمله «کلّ کلامی فی هذه الساعة کاذب» مستلزم اجتماع نقیضین (صدق و کذب) است.^۱ سمرقندی می‌گوید: «این مغالطه مشهوری است و در حلّ آن راه‌های ضعیف فراوانی بیان شده است و واقعیت این است که حلّ آن حقیقتاً دشوار است».

۱- سمرقندی در تقریر این معما، دقیقاً تقریر دوم ابهری را، مانند ابن کمونه، نقل کرده است.

سمرقندی دو راه حل ارائه کرده که از این میان راه حل دوم را پسندیده است اما در آن نیز خللی را یادآور می‌شود:

-راه حل نخست این است که مخبر عنه به اراده گوینده تعیین می‌شود. اگر گوینده این جمله از «کل کلامی» سخنانی غیر از همین جمله را در نظر داشته باشد. در این صورت اجتماع نقیضین لازم نمی‌آید؛ زیرا در این صورت از صدق این جمله، کذب جمله و یا جملات دیگر و از کذب این جمله، صدق جمله دیگر لازم می‌آید به گونه‌ای که صدق و کذب بر امر واحدی وارد نمی‌شوند.

بر مبنای این فرض می‌توان گفت جمله وی (کل کلامی فی هذه الساعة کاذب) دروغ است؛ زیرا وی جز همین جمله سخنی ندارد که در خصوص آن بتوان گفت دروغ است. پس به دلیل انتفاء موضوع، سخن وی دروغ است.

اگر مراد گوینده از «کل کلامی» همین جمله بعینه باشد، در این صورت، گویی وی چنین جمله‌ای را بیان کرده و آنگاه در خصوص آن گفته که آن دروغ است؛ زیرا اگر گوینده بر آن باشد که همین جمله داخل در حکم باشد، در این صورت محمول جمله (کاذب) مخبر به است و این جمله خیر است و در عین حال «کاذب»، مخبر به برای این جمله است و این جمله مخبر عنه است. و در واقع می‌توان گفت در این جمله دو خبر وجود دارد به گونه‌ای که هر کدام متعلق به دیگری است.

بر اساس این فرض، می‌توان بیان نمود که این جمله کاذب است اما اینکه گفته می‌شود در صورت کذب جمله، لازم می‌آید برخی از افراد کلامش صادق باشد، می‌گوییم: «بلی»، خبر دوم صادق است زیرا هر وقت این کاذب باشد جمله «این کاذب است»، صادق است در این صورت تناقضی لازم نمی‌آید زیرا صدق و کذب بر شیء واحد وارد نشده است.

مبنای سمرقندی در این راه حل، تفکیک دو مدلول جمله «کل کلامی کاذب» است. در مدلول نخست، این جمله خبر است و مخبر به در آن کاذب است و در مدلول دوم این جمله مخبر عنه است و مخبر به آن کاذب است که از صدق مدلول نخست کذب مدلول دوم لازم می‌آید. فارابی نیز چنین جمله‌ای را متضمن دو مدلول می‌داند و لذا آن را در حکم قیاس مؤلف از مقدمات متقابل می‌داند و ارجاع هر ادعایی به لحاظ ساختار به چنین جمله‌ای را نشانه سفسطه آمیز و باطل بودن آن ادعا می‌داند. جمع مسائل، تحت مسئله واحد، به دو صورت امکان دارد: الف) جمع به نحو عرضی. ب) جمع به نحو طولی. آنچه در بیان فارابی آمده است شکل اول است و لذا «کل کلامی کاذب» را قیاس مؤلف از مقدمات متقابل می‌داند در حالی که ظاهراً سمرقندی جمع دو خبر در خبر واحد را به نحو طولی تلقی می‌کند.

بدین لحاظ اگرچه سمرقندی تمایز و ارتباط دقیق این دو مفاد را تبیین نکرده ولی روی آورد نوی را فرا

سمرقندی حلقه مفقوده تاریخ منطق ۱۲۳

روی دانشمندان گشوده است تا مسئله مورد نظر از این دریچه نیز بتواند مورد نقادی قرار گیرد. یک قرن پس از وی تفتازانی در تفکیک محمول درجه اول و محمول درجه دوم و دو قرن بعد، دشتکی در تفکیک صدق و کذب مرتبه اول و مرتبه ثانی از وی متأثر هستند.

راه حل دوم وی این است که می توان کذب این جمله را برگزید و با این ادعا که کذب آن مستلزم صدق جمله «برخی از افراد کلام وی صادق است» مخالفت نمود، زیرا کذب این جمله تنها مستلزم این است که «برخی از افراد کلام وی کاذب نیست». ممکن است برخی از افراد کلام وی که کاذب نیستند، بعضی از افرادی باشند که وجود ندارند به گونه‌ای که بر آن برخی (به نحو سالبه محصله که مستلزم وجود موضوع نباشد) بتوان گفت: کاذب نیستند. البته نمی توان گفت، برخی صادق هستند؛ زیرا موضوع محقق نیست. سمرقندی می گوید: این راه حل خوب است ولی مبتنی بر این است که سخنی را که در ساعت مورد بحث گفته نشده است بتوان مصداق کلام وی در آن ساعت دانست. درحالیکه این تلقی نادرست است (توابع القیاس، الفصل الثانی عشر، القسم الثانی).

نتایج مقاله

منطق دویبخشی که از اشارات شیخ آغاز شد، در قرن هفتم به اوج شکوفایی خود رسید. معرف و حجّت به عنوان دو قسم جریان تفکر، دویبخشی بودن منطق نزد منطق دانان مسلمان (منطق تعریف و منطق استنتاج) را توجیه می کند. در منطق های دویبخشی بر جنبه صوری منطق تأکید فراوان می شود، به گونه ای که منطق مادی به عنوان بخش ضمیمه منطق تلقی می شود. تأکید بر استقلال مبحث تعریف، بحث الفاظ به عنوان مقدمه ای بر کتاب منطق و حذف مقولات سه قدم مهم در منطق دویبخشی و متأثر از منطق اشارات است. شرح القسطاس سمرقندی نیز به سبک منطق دویبخشی تدوین شده است. توجه به عناوین فصول به سبک منطق دویبخشی در این کتاب و مقایسه آن با منطق نه بخشی، نشان می دهد که سمرقندی نیز مانند ابن سینا، به هویت صوری منطق توجه ویژه داشته است. روش او در این اثر کاملاً محققانه و مدققانه است. او مهمترین آراء منطق دانان را در هر موضوعی مطرح کرده و پس از اشکال و جوابهای متوالی، نظر حق و قول مرضی خود را بیان می کند. او این کتاب را مجموعه ای از آراء متقدمین و متأخرین معرفی کرده است. علاوه بر این مشتمل بر ابحاث بدیع و نوآوریهای متعددی است که می توان آنها را در میان طرح آراء مختلف جستجو کرد. برخی از مهمترین آنها در این تحقیق مورد اشاره قرار گرفته است. تأثیر گذاری سمرقندی بر سنت منطقی پس از خود، به خوبی مورد تأیید است، تا جایی که قطب رازی در شرح مطالع از بسیاری مطالب کتاب شرح القسطاس بهره برده است. هرچند قطب رازی در کتابش نامی از سمرقندی نمی برد، اما مقایسه بین شرح مطالع و شرح القسطاس به خوبی

۱۲۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

مشابهت‌های قابل توجه بین آن دو را نشان می‌دهد و با رجوع به کتاب سمرقندی می‌توان این امر را با اطمینان خاطر تصدیق و تأیید کرد که نقش و جایگاه ناشناخته او و میزان تأثیر و تأثر وی را در تاریخ منطق سینوی چگونه است؛ چراکه مواردی از نوآوری‌های سمرقندی که در این پژوهش به آن اشاره شد، در کنار موارد دیگر نوآوری‌های او را تنها می‌توان با مطالعه نظام‌مند و بررسی تطبیقی و تاریخی به دست آورد.

از اینرو می‌توان گفت سمرقندی یکی از منطق‌دانانی است که علی‌رغم وجود نوآوری‌های منطقی قابل توجه در اندیشه او، نقش او در تاریخ منطق سینوی مغفول مانده است و به نظر می‌رسد با دسترسی به آثار او، می‌توان توصیفی مستند و تبیینی مستدل و نظام‌مند از اندیشه‌های نوآورانه منطقی سمرقندی و تثبیت جایگاه او در تاریخ منطق سینوی ارائه کرد. چراکه مطالب کتب وی براساس نظم منطق دویبخشی ترتیب داده شده‌اند و در آنها استنتاج مطالب به فهم خواننده واگذار نشده است. از اینرو ماهیت چنین پژوهشی تاریخ منطق است و محصول نخست احیای شرح القسطاس سمرقندی است. البته نقد و بررسی تفصیلی تر هر یک از دیدگاه‌های منطقی سمرقندی و تعیین میزان تأثیر و تأثر او در تاریخ منطق سینوی در راستای هدف این پژوهش نیست و مجال دیگری می‌طلبد.

سمرقندی حلقه مفقوده تاریخ منطق ۱۲۵

منابع

- آقا بزرگ تهرانی. (۱۴۰۳ه). *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، ج ۱۳، بیروت: دارالاضواء.
- ابن سینا. (۱۴۰۴). *منطق الشفاء*، تصدیر و مراجعه الدكتور ابراهیم مدکور، القاهرة.
- بغدادی، ابوالبرکات. (۱۳۵۸). *المعتبر*، حیدرآباد دکن.
- بغدادی، اسماعیل. (۱۹۵۱). *هدیه العارفين: اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (بی تا). *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- خونجی، افضل الدین. (۱۳۸۹). *کشف الأسرار عن غوامض الأفكار*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دادخواه، غلامرضا. (۲۰۱۴). *مقدمه علم الآفاق و الأنفس*، کالیفرنیا: کوستا مسا.
- ذهبی، محمد بن احمد. (بی تا). *العبر فی خبر من غیر*، بیروت: دارالکتب.
- رازی، فخرالدین. (۱۳۸۱). *منطق الملخص*، تصحیح دکتر فراملکی، دانشگاه امام صادق (ع).
- رشر، نیکولاس. (بی تا). *تاریخ علم المنطق عند العرب*: مراحل، مدارس و سجل شامل بفلاسفۀ المنطق و مؤلفاتهم، پاریس: اسمار.
- زاهدی، جعفر. (۱۳۵۳). *مقدمه بر شرح حکمه العین*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرکلی، خیر الدین. (بی تا). *الأعلام*: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سمرقندی، شمس الدین، *شرح القسطاس*، نسخه خطی مجلس سنا، ش ۴۴۱.
- همو. (۲۰۱۴). *علم الآفاق و الأنفس*، مقدمه غلامرضا دادخواه، کالیفرنیا، کوستا مسا.
- همو، *آداب البحث*، نسخه خطی دانشگاه تهران، ش ۹۱۰۴.
- صفدی، خلیل بن ایبک. (۱۹۸۱). *الوافی بالوفیات*، بیروت: دار النشر فراتر شتاینر.
- قربانی، ابوالقاسم. (۱۳۶۵). *زندگی نامه ریاضی دانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کحاله، عمر رضا. (بی تا). *معجم المؤلفین*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- فاخوری، عادل. (۱۳۸۷). *منطق العرب من وجهه نظر منطق الحدیث*، ترجمه دکتر غلامرضا ذکیانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- فارابی، ابونصر. (۱۴۰۹). *المنطقیات*، محمدتقی دانش پژوه، ج ۲، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- فلاحی، اسدالله، «*منطق ربط نزد شمس الدین سمرقندی*»، منطق پژوهی، پاییز و زمستان ۹۳، ۷۱ تا ۱۰۳.

۱۲۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

فلاحی، «کمیت قیاس شرطی نزد شمس‌الدین سمرقندی»، جاویدان خرد، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحات ۱۱۳-۱۳۴.

فرامرزی قراملکی، احد، «عمای جدر اصم نزد منطق‌دانان قرن هفتم»، خردنامه صدرا، ش ۷، خرداد ۱۳۷۶، ص ۷۵-۷۷.

فرامرزی قراملکی احد، «عمای جدر اصم در حوزه فلسفی شیراز»، خردنامه صدرا، شماره ۴، تیر ۱۳۷۵، ص ۷۱-۷۹.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۹۴۰). تاریخ مبارک‌غازانی، هرنفورد انگلستان، ناشر استیفن اوستین.